

اهمیت راهبردی آرمان‌ها در تحقق و بقای جامعه دینی

با تأکید بر سخنان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

اسحاق طاهری سرتشنیزی*

چکیده

آرمان‌های توحیدی، نه در برابر واقعیت، بلکه عین واقعیت و مراتب برتر آن را تشکیل می‌دهند؛ تحول و دگرگونی افراد و جوامع، تابعی از تحول و دگرگونی در آرمان‌های آنهاست. پیشوایان دینی و مخالفان آنان، هر دو، بر آرمان‌ها تمرکز کرده‌اند. دسته نخست بر تثبیت، تقویت و تحقق آرمان‌های توحیدی اهتمام ورزیده‌اند، اما دسته دوم کمر به نابودی آرمان‌های الهام‌بخش جامعه هدف بسته‌اند. سبب این دو حرکت متقابل آن است که فراز و فرود حرکت جوامع و صعود و سقوط آنان بسته به آرمان‌هایی است که به آن توجه کرده و دل بسته‌اند. نظر به نقش حیاتی آرمان‌های توحیدی در تعالی و پیشرفت جوامع، سازمان‌های فرهنگی، تربیتی و آموزشی در صف مقدم دفاع قرار می‌گیرند و لازم است با طراحی و تدوین نظام و برنامه‌های کارآمد و جامع، نسبت به جایگاه مهم خود در حفظ، تقویت و تحقق آرمان‌های توحیدی، نقش خود را ایفا نمایند. رفتار و گفتار رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از سویی موجب شکست دشمنان در تعرض به آرمان‌ها گردیده و از سوی دیگر هشیاری ملت نسبت به اهمیت آرمان‌ها را در پی داشته است.

کلیدواژه‌ها: آرمان‌های توحیدی، آرمان‌های انقلاب، امام خامنه‌ای، آرمان و واقعیت.

مقدمه

اکتشافات در عالم درون و برون همواره موجب اعجاب و حیرت اندیشمندان بوده است؛ یک جهت مهم فضیلت و ارجمندی کم‌نظیر علم و معرفت، آثار و برکات همین اکتشافات و یافته‌هاست. آنگاه که در معرفت، کاوش نفس و عالم درون یا سیر در انفس وجهه همت باشد، این فضیلت و ارجمندی مضاعف می‌گردد؛ در روایات آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵: ۴۵۲). به استناد عقل و وحی، بهترین حالت آدمی را می‌توان اشتغال به دانش‌اندوزی و عمل صالح دانست؛ برترین علم، همانا علم توحید و آرمان‌های توحیدی، و عمل صالح نیز عملی است که در جهت تحقق این آرمان‌ها صورت می‌پذیرد. این علم و عمل خاص آدمی از نفس او که برزخ و مرز بین دو عالم طبیعت و فوق طبیعت است، مایه می‌گیرد. تلاقی آرمان و واقعیت در وجود آدمی در واقع در گرو تلاقی این دو عالم در وجود اوست. از این رو، خواسته فطری آدمی، رسیدن به آرمان‌های بلند توحیدی و تحوّل در زندگی از طریق بازخوانی واقعیت‌ها و معنابخشی به آن است. رهبر فرزانه انقلاب، آن‌گونه که سیره عملی ایشان گواهی می‌دهد، مصداق روشنی از تجسم آرمان‌های توحیدی در زندگی شخصی و اجتماعی است. نظر به برخورداری معظم‌له از تجارب انبوه و پرمایه عملی در عرصه هدایت و مدیریت در سطوح و مراتب مهم حکومتی، الهام‌گیری از رفتار و گفتار ایشان در توجه به آرمان‌های توحیدی برای حفظ و تقویت روحیه دینی افراد حائز اهمیت و ضرورت است.

مفهوم‌شناسی «آرمان» و «واقعیت»

آرمان در لغت به معنای آرزو، کمال مطلوب، امید و نمونه معیار (عمید، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۶)، و واقعیت به معنای تحقق عینی و موجودیت مجموعه شرایط، حالات و عوامل مشهود است. علامه طباطبایی در تعبیری ناظر به معنای واقعیت می‌فرماید:

انسان از بدو پیدایش تاکنون بلکه همیشه علاقمند و عاشق وجود خارجی اشیا بوده و هست، زیرا یگانه چیزی که نظر او را به خود جلب می‌کند، واقعیت پدیده‌هاست و بس. جز به آن التفات ندارد و به غیر آن رونمی‌آورد و در حقیقت جهان خارج جز واقعیت وجود ندارد و هرچه هستی دارد و جامه وجود پوشیده، دارای واقعیت است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸).

معلوم است که از نظر علّامه، آرمان‌ها نیز به لحاظ موجودیت و متناسب با بهره‌ای که از هستی می‌برند، بخشی از واقعیت را تشکیل می‌دهند و نظر به علّیت و سببیتی که نسبت به واقعیات محسوس دارند، در هستی اصالت بیشتری دارند. این قلم، آرمان را به معنای کمال مطلوب و متعالی انسانی منظور می‌کند، کمال و ارزشی که جهت‌گیری فطری آدمی و پیکان هدایت انبیای عظام الهی متوجه آن است. برخی اشارات در موضعی از کلام رهبری معظّم ناظر به حیث کاربردی آرمان‌گرایی و واقع‌بینی نیز قابل توجه است؛ معظّم‌له می‌فرمایند: «آرمان‌گرایی یعنی در مقابل موانع و مشکلات، جستجو و راه را پیدا کردن و این کار نیازمند بحث‌های اندیشه‌ورزانه است» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36775>). در این تعبیر مختصر، پیوند آرمان با واقعیت با دقت لحاظ شده است؛ واژگان موانع، مشکلات، جستجو و راهیابی و اندیشه‌ورزی به امور و رفتارهای عینی و واقعی اشاره دارد؛ این یعنی آرمان را از روزنه واقعیت‌ها نگریستن، پیوند واقعیت‌ها با آرمان‌ها را یافتن و آرمان‌ها را دنبال کردن.

رهبر معظم انقلاب در تعبیر دیگری می‌فرمایند: «واقع‌بینی یعنی دیدن واقعیات مثبت» (همان). این تعبیر ناظر به لزوم ندیدن واقعیات منفی نیست؛ منظور آن است که از نظر مؤمنِ موحد، در عالم آفرینش چیزی یافت نمی‌شود که از همه جهات یکسره منفی و نکوهیده باشد؛ در هر امری، هر اندازه هم که نامطلوب باشد، وجوه خیر نیز یافت می‌شود. مهم آن است که از این مجموعه وجوه درهم تنیده در هر امر، آدمی بخواهد و بتواند وجوه خیر و اثباتی را تشخیص دهد؛ به اقتضای آن عمل کند و ببیندیشد تا به هدف برسد. لحاظ کردن تعبیر قبلی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همراه این تعبیر دوم آشکارا مؤید این نظر است. لذا ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «آرمان‌گرایی یعنی استفاده صحیح از واقعیات مثبت و مبارزه با واقعیات منفی در جهت رسیدن به اهداف بزرگ» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30255>). در این تعبیر ایشان بر «استفاده صحیح از واقعیات»، «مبارزه با واقعیات منفی» و «رسیدن به اهداف بزرگ» تمرکز شده است و این سه نیز در واقع همان فلسفه آفرینش انسان است؛ انسان آفریده شده است تا با بهره‌گیری از مواهب الهی و مبارزه با موانع، به مقام قرب الهی نائل گردد. با این وصف می‌توان به لزوم توجه به عنصر جامعیت در تشخیص واقعیت و فهم درست آرمان در اندیشه ایشان پی برد؛ از این رو، معظّم‌له می‌فرمایند: «در موضوع نسبت آرمان‌گرایی با واقعیات، ما هم آرمان‌گرایی را

کاملاً تأیید می‌کنیم و هم دیدن واقعیات را... آرمان‌گرایی بدون دیدن واقعیات، به خیال‌پردازی و توهم منجر خواهد شد» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3213>). معظم‌له در تعبیری آرمان‌گرایی را در برابر محافظه‌کاری می‌دانند و می‌فرمایند: «آرمان‌گرایی، مخالف محافظه‌کاری است نه واقع‌گرایی» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30255>).

پس تأکید رهبری بر ابعاد و زوایای مثبت واقعیات به معنای انکار یا نادیده انگاشتن جهات منفی آن نیست؛ طبیعت وجود آدمی به گونه‌ای است که این جهات منفی و موانع را در همان گام اول مورد توجه قرار می‌دهد؛ لذا عامل نافذی لازم است تا این توجه را درهم شکند و واقعیات مثبت را در معرض نظاره‌گری و توجه وی قرار دهد. این عامل همان تأکیدات و انذار و تیشیری است که بر زبان رهبران و مصلحان جاری می‌شود. لذا مشابه همین سخنان در لزوم توجه به ابعاد مثبت واقعیات در سخنان انبیا و اولیای الهی از جمله در سخنان پیشوای متقیان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز به وفور دیده می‌شود؛ از جمله فرمایش حضرت به محمدبن حنفیه در جنگ جمل است که فرمودند: «إِرمِ بِيصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضُّ بَصْرِكَ صَفوفِ پايانی دشمن را زیر نظر بگیر و دیدگانت را بر برق شمشیر خیره مساز!» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۳). این طور به نظر می‌رسد که منظور حضرت آن است که پایان سپاهیان دشمن را دیدن و بر جهات منفی تمرکز نکردن، روح سپاهی را تقویت می‌کند و مانع آثار مایوس‌کننده و شکننده می‌گردد. ممکن است پنداشته شود که بخش دوم سخن، نافی لزوم توجه به واقعیات و در واقع، به معنای ندیده گرفتن بخشی از واقعیات است، اما این گونه نیست؛ زیرا سپاهی چه بخواهد و چه نخواهد، زد و خورد شمشیرها و برق و صدای آن را از نزدیک مشاهده می‌کند و می‌شنود. منظور آن است که سپاهی باید از تمرکز بر این بخش از واقعیات پرهیز کند و با راست‌قامتی و برافراشتن سر و گردن که نشان‌دهنده قدرت و روحیه قوی است، به آن صفوف پایانی توجه کند. لذا ابن‌ابی‌الحدید در شرح سخن حضرت می‌گوید:

بین این دو جمله تناقض نیست؛ در جمله نخست از سپاهی می‌خواهد که چشمت را بگشاید و سرش را بالا گیرد و خطوط پایانی دشمن را بنگرد آن گونه که سپاهی شجاع و کوشای در جنگ عمل می‌کند؛ ... و در جمله دوم از او می‌خواهد که به برق و صدای برخورد شمشیرها چشم ببندد تا مرعوب آنها نگردد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۴۱).

حضرت هشدار می‌دهد که مبادا! همه واقعیّت را به برخورد و برق شمشیرها منحصر کنید؛ بنابراین، در جنگ‌ها غرّش و صدای مهیب و انفجار موشک‌ها و بمب‌ها، همه واقعیّت نیست؛ بخش عمده واقعیّت را اراده‌های پولاین و اهداف بلندی تشکیل می‌دهد که موج می‌آفریند و فرجام نبرد را رقم می‌زند. سپاهی در هنگام نبرد با مجموعه‌ای از واقعیّت‌ها مواجه است؛ او دشمن را در برابر خود می‌بیند و خود را در برابر دشمن، اما باید توجه داشت که تمرکز بر قوای دشمن، بزرگ کردن ضعف‌های خود و نادیده گرفتن توانمندی‌های خود و ضعف‌های دشمن مغایر با واقع‌بینی است و آثار شکننده‌ای در روح و روان او برجا می‌گذارد. آن‌گونه که از این تعبیر ژرف و دقیق حضرت برمی‌آید، سپاهی مؤمن در هنگام نبرد می‌بایست هدف اصلی را منظور کند و نگذارد توجه و اراده او با تمرکز بر کثرت، تعدّد و تنوّع تجزیه گردد. در چنین حالتی است که آرمان‌ها به موجودیّت سپاهی در میدان رزم، و رفتار او در برابر دشمن معنا می‌دهد و سبب می‌شود که دشمن را در هر شرایطی که باشد، در برابر آرمان و هدف بلند خود حقیر و ضعیف انگارد.

رویکردهای الهی و مادی در شناخت آرمان و واقعیّت

برای شناخت آرمان و واقعیّت، از رویکردهای مختلفی می‌توان سخن گفت؛ این رویکردها ناشی از نوع جهان‌بینی افراد است. کسی که همه هستی را منحصر به عالم ماده می‌داند، واقعیّت را نیز به همین سطح نازل هستی منحصر می‌داند و آرمان و هدف را نیز برآیند طبیعی غرایز و امیال حیوانی می‌انگارد اما در طرف مقابل، کسی که جهان‌بینی او هویت دیگری از هستی پیش می‌کشد که عالم ماده ضعیف‌ترین مرتبه آن انگاشته می‌شود، واقعیّت و آرمان را به گونه‌ای دیگر معنا می‌کند. قرآن تلقی اکثر مردم از هستی را این گونه ذکر می‌کند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» آنها تنها به ظاهر زندگی دنیا باور دارند و آنها از عالم آخرت غافلند» (روم: ۷). نکته دقیق‌تری که از این آیه قابل درک است، این است که می‌فرماید: «ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و نمی‌فرماید: «الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ این طور نیست که این‌ها زندگی دنیا را بفهمند تنها پوسته و ظاهر آن را می‌دانند، این تعبیر نشان می‌دهد که توقف اکثر آدمیان در قشر و پوسته ظاهر دنیا رهن آنان شده و در نتیجه، اکثر انسان‌ها از علم به زندگی دنیا محروم شده‌اند. لذا علّامه در ذیل آیه می‌فرمایند:

جمله «یعلمون» همان گونه که در تفسیر کشاف ذکر شده، بدل «لایعلمون» است و در این ابدال نکته‌ای است و آن اینکه این را بدل آن آورد و به گونه‌ای قرار داد که جایش بنشیند تا تو را آگاه کند که بین عدم علم که همان جهل است و بین وجود علمی که از ظاهر دنیا تجاوز نکند، تفاوتی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۵۷).

اگر آدمی بتواند از ظاهر فراتر رود و خود زندگی دنیوی را بفهمد، چنین فهمی روزنه‌ای پیش روی او خواهد گشود تا بتواند از آن طریق به درک دیگر عوالم هستی و درک واقعیت نائل گردد. به این طریق، علم به ظاهر مدخلی می‌شود تا آدمی را به هستی اصل زندگی دنیا و سپس، به هستی بیکران رهنمون سازد. از این رو، کسانی که در ظاهر متوقفند، همان گونه که علامه طباطبایی رحمته‌الله خاطر نشان ساخت، ظاهر زندگی دنیا را نیز درک نمی‌کنند و نمی‌توان این «علم نما» را علم به واقعیت دانست؛ در چنین حالتی، بدون اینکه آدمی بفهمد، پندار و امر موهوم در ذهن او، جای علم و واقعیت می‌نشیند و پیامدهای زیانباری را رقم می‌زند که از آن جمله می‌توان به وقوع طغیان در پی استغنا اشاره کرد.

علامه فقید محمدتقی جعفری چگونگی تحقق طغیانگری به دنبال استغنا و سبب آن را این گونه بیان می‌کند:

چرا انسان به مجرد احساس بی‌نیازی، بنای طغیانگری را می‌گذارد؟ پاسخ این سؤال روشن است، زیرا موقعی که خواسته‌های انسان و آرمان‌های او در امور مادی و مقتضیات حیوانی منحصر شد، و این امور در اختیار او قرار گرفت، قدرت مهمی را به دست آورده است. این قدرت مهم با تحریکات درونی حیوانی او در جستجوی مصرف برمی‌آید و چون فرض این است که هیچ آرمان و ایده‌آل غیرمادی و غیرحیوانی برای او مطرح نیست، لذا آن قدرت را در مزاحمت دیگران و برتری جویی‌های مادی خود به کار خواهد برد، این است معنای تلازم استغنا و طغیانگری. در اینجاست که انسان‌شناسان مصلح تأکید می‌کنند که چشم‌انداز احتیاجات انسان‌ها را با دیوارهای پولادین ماده و مادیات تنگ نکنید و بگذارید چنان که فطرت و هویت روانی او اقتضاء می‌کند، مقامات عالی رشد و کمال روحی را برای خود مطرح کند و در راه وصول به آنها بکوشد (جعفری، ۱۳۴۹، ج ۱۱: ۵۷).

بخش پایانی سخن علامه جعفری اشاره به جهان بینی الهی دارد که در تقابل با مادی‌گرایی، اصل هستی را منحصر در وجود خدا، و عالم امکان فقر محض و عین وابستگی به او القا می‌کند.

از این نظر، آرمان، ریسمان مستحکمی است که واقعیت‌های عینی در افعال آدمی را در پیوند استوار با خالق هستی قرار می‌دهد. آرمان‌های توحیدی در این تلقی، بارقه‌های نور و تابش انوار قدسی عالم ملکوت است که برای پایداری و حرکت معنادار این عالم بر قلوب پاک و ضمائر روشن انعکاس می‌یابد و نقش می‌آفریند.

توحیدمداری در فهم و تفسیر واقعیت و آرمان

در اندیشه اسلامی، توحید، اساس همه باورها و اعتقادات است؛ همه باورها و آموزه‌های دینی منبعث از توحید و مالشان نیز به توحید است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۶)؛ جهان‌بینی توحیدی به دید و بصیرت آدمی وسعت و ژرفا می‌بخشد؛ در این جهان‌بینی، حق تعالی هم مبدأ و هم غایت آفرینش انگاشته می‌شود و آدمی که از جهت گوناگون مخلوق شاخص الهی است، در نشیب و فرازهای زندگی دستخوش سیوروت و دگرگونی است. این دگرگونی متناسب با چگونگی نقش‌آفرینی علم و اراده آدمی در دو جهت صعود و سقوط با لحاظ درجات و درکات بی‌نهایت آن در جریان است. در همین سیر و عزیمت است که موضوع واقعیت، آرمان و مسئله رسالت آدمی مطرح می‌گردد. گرچه درک واقعیت فی‌الجمله مقدور آدمی است، ولی این علم در برابر عظمت خدا و خلقت او ناچیز است: «و ما اوتیم من العلم الا قليلا»؛ در این تعبیر قرآنی، هم نفی است و هم اثبات؛ این جمله مقدس، هم اصل امکان علم به واقع را اثبات می‌کند، و هم حاکی از قلت آن است. پس علم به واقع، قطعاً مقدور بشر است اما این علم محدود است، همان‌گونه که وجود آدمی محدود است. آنچه جالب توجه و دقت‌برانگیز است، گستردگی و ژرفای همین علم قلیل و تحولات گسترده‌ای است که در طول تاریخ در عرصه‌های گوناگون آبادانی زمین، فناوری و ارتباطات و غیر آن رقم زده است. معلوم می‌شود که واژگان «قلت» و «کثرت» در زبان قرآن با آنچه در زبان متعارف از آن می‌فهمیم، متفاوت است. گاهی «کثیر»، «قلیل» و «کثیر» است: «کم من فته قليلة غلبت فته كثيرة يا ذن الله». سرّ این تعاکس به عظمت وجود آدمی باز می‌گردد و این نقطه ثقلی است که در جهان‌بینی توحیدی کانون توجه است. آنگاه که علم و عمل آدمی رنگ اخلاص به خود می‌گیرد، مبارک و پرمایه است؛ اما آنجا که علم و عمل بهره‌ای از اخلاص ندارد، نه اصل آن نتیجه خواهد داشت و نه فزونی آن.

واقع‌بینی را از جهتی می‌توان علم در تناظر با عمل دانست، در این اعتبار می‌توان واقع‌بینی را نوعی آگاهی دانست که معیار و وصف عمل راستین است؛ نظر به اینکه واقعیت، سطوح و مراتبی دارد، واقع‌بینی هرچه جامع‌تر و عمیق‌تر باشد، آثار و برکات آن بیشتر است. رهبر حکیم انقلاب در اشاره به این ویژگی آرمان‌ها می‌فرمایند: «آنچه که موجب شوق به پیشرفت و حرکت در ملت‌ها می‌شود، آرمان‌ها هستند و هرچه این آرمان‌ها والاتر، مجرب‌تر و نورانی‌تر باشند، حرکت صحیح‌تر خواهد بود» (دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۹۵/۶/۲۸).

علامه جعفری نیز از این معنا به «بصیرت نافذ» یاد می‌کند و اهمیت آن در پیشرفت جوامع انسانی را این‌گونه ذکر می‌کند:

این عامل است که نه تنها ضامن بقای تمدن و فرهنگ انسانی جامعه می‌باشد، بلکه موجب گسترش و عمق یافتن آگاهی‌ها درباره واقعیت‌ها است. بصیرت‌های نافذ مردم یک جامعه است که آن جامعه و تمدن و فرهنگش را از رکود و جمود نجات می‌دهد و با گذشت زمان‌ها و بروز پدیده‌های تازه، برای تحصیل واقعیات همگام می‌گردند، بلکه هر اندازه که بینایی‌ها و آگاهی‌های مردم یک جامعه قوی‌تر و همه‌جانبه‌تر بوده باشد، به جای آنکه زمان بر آنان مسلط شود، آنان بر زمان مسلط می‌شوند و تازه‌هایی را که دیگران بدان‌ها دست یافته و ابزار سلطه‌گری بر دیگران قرار می‌دهند، یا با سبقت‌جویی آنها را به‌دست می‌آورند و محصولات مفید و سازنده آن تازه‌ها را در اختیار مردم می‌گذارند و یا عوامل خنثی کردن سلطه‌گری‌ها را به‌وسیله آن تازه‌ها با بینایی‌های نافذ آماده نموده و سلطه‌گری‌ها را نابود می‌سازند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۶: ۲۸۵).

توازن و جامع‌نگری در واقع‌بینی

واقع‌بینی آن است که هر چیزی در جای خود آن‌گونه که هست، دیده شود. در تعبیری روایی منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این معنای آرمان در پیوند ژرف با واقعیت، این‌گونه آمده است: «اللهم أرنا الاشیاء كما هی؛ بارخدا یا! اشیاء را آن‌گونه که هستند، بر من آشکار کن!» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۲۲). از این منظر، دریافت کنه و ذات واقعیت، یک آرمان و خواسته بزرگی است که بر زبان پیامبر الهی جریان یافته است و وصول به آن مقدور بشر نیست. اما نمی‌توان به این پنهان باب معرفت را مسدود تلقی کرد؛ هرکس به تناسب تلاش و سطح معرفتی که دارد، با واقعیت درگیر

است و آن را تجربه می‌کند. اگر واقعیت اشیاء در حد مقدر آدمی مدّ نظر واقع گردد، اما جایگاه و شأن آنها و چگونگی ترابطشان با یکدیگر آن‌گونه که هست منظور نگردد، چنین توجه ناقصی را نمی‌توان واقع‌بینانه انگاشت. قوت و ضعف، سختی و راحتی، آسانی و دشواری، کسالت و سلامت، حبّ و بغض و دیگر موارد اضداد که در زندگی در جریان است، هریک می‌بایست در جای خود مورد توجه باشد نه اینکه تنها بر یک طرف اضداد تمرکز شود؛ این معنا در میدان نبرد به خوبی محسوس است. آدمی به لحاظ احساس و روان به‌گونه‌ای است که معمولاً در هنگام نبرد، قبل از هر چیز ضعف‌های جبهه خودی را برجسته می‌کند و مورد توجه قرار می‌دهد. در حالی که دشمن نیز ضعف‌هایی دارد و جبهه خودی در کنار این ضعف‌ها نقاط قوتی نیز دارد. پس روح سپاهی باید به گونه‌ای تربیت شود که بتواند واقعیت را درک کند و بر آن متمرکز گردد؛ نخست به توانمندی‌های خود شناخت و ایمان پیدا کند و موانع پیش‌روی دشمن و ضعف‌های او را نیز شناسایی کند تا مرعوب نگردد. زیرا بالاترین مرتبه قدرت نیز در صورت فقدان باور استوار و ایمان، هیچ کاری از پیش نخواهد برد. در حالی که با وجود ایمان در آدمی، ناچیزترین قوت و قدرت نیز موثر واقع می‌شود.

در عمل واقع‌گرایانه، هر یک از قوای سه‌گانه حسّ، خیال و عقل می‌بایست به وظیفه خاص خود عمل کند و از تعرض به حیطة دو قوه دیگر اجتناب ورزد. از باب مثال، در تنازعات و جنگ‌ها نمی‌توان یکسره میدان را به احساسات سپرد یا برای هر اقدام ریز و درشتی درصد جستجوی استدلال و برهان عقلی برآمد، همان‌گونه که نمی‌توان همه امور را بر مبنای خیال پیش برد. در تصمیم‌گیری‌ها و طراحی عملیات و همچنین در اصول کلی حاکم بر جنگ باید نهایت دقت و سنجش‌گری صورت پذیرد. این موارد جای احساس و خیال‌پردازی نیست. ولی هنگام برخورد و درگیری با دشمن، شور و احساس برخاسته از روحیه سلحشورانه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و به مثابه روح در کالبد، نقش‌آفرین است. همچنین نگاه معقول به آرمان‌ها و منظور کردن آنها در تناظر با واقعیت‌ها، شرط نگاه واقع‌بینانه است؛ لذا کسی که فارغ از آرمان‌ها وضع موجود را ببیند، هدفی نخواهد داشت؛ فقدان هدف در زندگی، ملازم با فقدان معنا در واقعیات و در نتیجه، به تعبیر رهبر معظم انقلاب، مستلزم انکار واقعیات و پوچ‌انگاری در زندگی است: «آرمان‌گرایی عین

عقلانیت است؛ زیرا اگر ملّتی بدون آرمان شود، همانند وضعیت امروز جوامع غربی، از درون تهی و پوچ خواهد شد» (دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۹۵/۶/۲۸).

بر این اساس، افزون بر توازن، کلان‌نگری نیز شرط لازم واقع‌بینی است؛ کلان‌نگری مرز گذشته، حال و آینده را از میان برمی‌دارد و سبب عبرت از گذشته، بهره‌گیری از حال و نگاه به آینده است. آدمی معمولاً در تحلیل و تفسیر واقعیات، معتاد به نگاه مقطعی و احساسی است؛ و این امری است که او را گرفتار داوری ناصواب، خطا در فهم واقعیت و تشخیص حق می‌گرداند. رجوع به تاریخ ملل و تأمل در سرگذشت صاحبان قدرت که با نگاهی مقطعی و سطحی خود را فاتح می‌پنداشتند، موجب تلقی صائب در باب واقعیت است. اگر حادثه عاشورا در همان مقطع زمانی و مکانی خاص لحاظ شود، یک تحلیل و تفسیر دارد اما اگر آن را در بستر تاریخ بنگریم، نتیجه دیگری دارد. در نگاه تاریخی است که این رخداد ریشه‌یابی می‌شود و فرآیند شکل‌گیری و عوامل دخیل به تناسب سهمی که داشته‌اند، نمایان می‌گردد. از طریق چنین تحلیلی است که آثار بی‌نظیر این رخداد و الهام‌بخشی آن در طول تاریخ آشکار می‌شود؛ در چنین صورتی است که شکست و پیروزی جای خود را پیدا می‌کند. چگونه می‌توان جبهه حق به فرماندهی امام حسین (علیه السلام) در صحنه عاشورا را که همواره تاکنون و برای همیشه الهام‌بخش و مایه حیات اسلام ناب بوده و خواهد بود، شکست و جبهه مقابل را که اثری از آن برجای نمانده است را پیروزی خواند؟! چنین قضاوتی ناشی از مقطع‌نگری، نگاه صرفاً مادی و ظاهری و مغایر با واقعیت است. از این روست که قرآن در تعدادی از آیات، مخاطب را به سیر و تأمل در سرگذشت امم گذشته فرا می‌خواند و بر آن تأکید می‌ورزد. از آن جمله است:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ؛ پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت (و هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشت‌هایی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (آل عمران: ۱۳۷)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ؛ بگو روی زمین گردش کنید، سپس بنگرید سرانجام آنها که آیات الهی را تکذیب می‌کردند، چه شد؟! (انعام: ۱۱).

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكُدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ آیا (مخالفان دعوت تو) سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟ و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا فکر نمی‌کنید؟! (یوسف: ۱۰۹).

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ؛ آیا آنها سیر در زمین نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند یا گوش‌های شنوایی که ندای حق را بشنوند، چرا که چشم‌های ظاهر، نابینا نمی‌شود بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارد، بینایی را از دست می‌دهد (حج: ۴۶).

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ؛ بگو در روی زمین سیر کنید، ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید؟ (نمل: ۶۹).

وجه مشترک همهٔ کسانی که در این‌گونه آیات، مخاطبان، به درنگ و تأمل در سرنوشت‌شان فراخوانده شده‌اند، استکبارورزی و مقابله با رسالت انبیاء الهی بوده است؛ لذا این‌گونه استنباط می‌شود که فرجام حق‌ستیزان، اضمحلال و نابودی است. اما جبههٔ حق در نگاه تاریخی هر روز قوی‌تر از گذشته پیش می‌رود. نگاهی کوتاه به مراسم اربعین آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که طی سنوات اخیر برگزار شده است، گواهی آشکار بر این سخن است. معمولاً گذشت زمان رخدادهای تاریخی را به هر عمق و گستره‌ای که باشند، به وادی فراموشی سوق می‌دهد اما رخدادهای حق‌مدار نه تنها مغلوب گذشت زمان نمی‌شوند، بلکه به نحو عجیبی از گذشت زمان نیرو می‌گیرند و تقویت می‌شوند. ماحصل کلام اینکه، نگاهی تاریخی به حیات انسان‌ها و رخدادها، فهم واقعیت را به تمامیت و کمال نزدیک می‌کند.

چگونگی شکل‌گیری و الهام‌بخشی آرمان‌های توحیدی

وحی، فطرت و عقل، آرمان‌های توحیدی را در اعماق جان آدمی می‌پروراند و رفتار او را متأثر می‌سازد. به تعبیری می‌توان گفت که آرمان‌ها بازتاب سرشت الهی فطرت آدمی است که به زبان وحی ترجمه و بازگو شده است تا از این طریق جوشش و حرکتی در جهت استكمال معنوی نفس آدمی و تعالی آن ایجاد شود. عقل یا حجّت درون نیز دریافت این حقایق را در قالب علم حصولی سامان می‌دهد، از شیطنتهای وهم و خیال جلوگیری می‌کند و بین عمل آدمی و آرمان‌ها

هماهنگی ایجاد می‌کند. این معنا در خطبه نخست نهج‌البلاغه در قالب جملاتی متقن و زیبا بیان شده است؛ آن حضرت می‌فرماید:

وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَكَلِهِ أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهَلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْإِنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَأَقْطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرَهُمْ مَنَسَى نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دِفَاتِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ؛ وَخَدَايَ

سبحان، از فرزندان او پیامبرانی برگزید، پیمان آنان را بر وحی استوار ساخت و ابلاغ رسالت را به آنان امانت سپرد؛ زمانی که بیشتر مردم، پیمان فطری خود در برابر خدا را برهم زده و به حق او جاهل شده بودند و برای خدا هم آوردهایی پذیرفته بودند و شیطان‌ها مردم را از معرفت و پرستش خدا باز داشته بودند. پس او در میان آنان پیامبرانی برانگیخت و هر از چند گاهی به سوی آنان روانه کرد تا پیمان فطری آنان با او را یادآور شوند و نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آورند و با رساندن پیام الهی، حجت را بر آنان تمام، و قوای خفته آنان را شکوفا کنند.

این جملات ضمن احتمال بر یک آسیب‌شناسی عینی درباره‌ی دور کردن مردم از باورهای راستین و آرمان‌های فطری انسان‌ها، چگونگی احیای باورها و آرمان‌ها را نیز خاطر نشان می‌سازد. بی‌گمان چرخش زندگی آدمیان بر مدار پیمان فطری آنان با خدا، آرمانی است که غایت رسالت پیامبران عظام الهی را تشکیل می‌دهد و همه‌ی تلاش پیامبران و مصلحان دینی در جهت تحقق آن پیش رفته است. اما همان‌گونه که از سخنان یاد شده برمی‌آید، فرو رفتن آدمیان در قعر زندگی مادی و اضلال آنان توسط شیطان‌صفتان، در رابطه‌ی باطنی و اندیشه‌ای آنان با باورها و آرمان‌های فطری گسست ایجاد می‌کند و در نتیجه، شرک، گمراهی، اختلاف و از خودبیگانگی بر آنان مستولی می‌گردد. این باورهای غلط و رفتارهای ناصواب به تدریج صورت واقعیت به خود می‌گیرد و در زندگی آدمیان تجسم عینی می‌یابد. اما از آنجا که بنیاد آفرینش بر حق استوار است، گمراهی و جهالت چندان دوام نمی‌آورد و کسانی از میان آدمیان به امر الهی برانگیخته می‌شوند و فطرت‌های خفته را بیدار می‌کنند. آنگاه که به امر الهی پیامبر مبعوث می‌شود، قبل از هر چیز به بیدار کردن فطرت الهی آدمیان می‌پردازد و می‌کوشد تا با احیای عناصر توحیدی و استعداد‌های خداشنای آنان راه رشد و سعادت را پیش روی آدمیان قرار دهند و آنان را پیش ببرند. مسئله فطرت‌مدار بودن رسالت پیامبران که در تعابیر فصیح و بلیغ امام علی (علیه السلام) برجسته و نمایان

است، مورد توجه ابن‌ابی‌الحدید واقع شده است. این شارح معتزلی نهج‌البلاغه می‌گوید: «مراد او، (امام علی) درود بر او باد، از این لفظ «لیستأدوهم میثاق فطرته» آن است که چون معرفت به خدای متعال و دلائل توحید و عدل در عقول مرکوز است، خداوند پیامبران را فرستاد تا بر آنها تأکید کنند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۱۵)

آرمان‌های توحیدی، رکن و غایت جامعه دینی

آرمان‌های توحیدی از جهتی رکن و اساس جامعه دینی است؛ فطرت آدمی به طور جلی و ذاتی در جهت قرب الهی سامان یافته است و تنها از طریق هدایت الهی و قانون وحیانی شکوفایی و بالندگی آن ممکن است. از این رو، قانون ملهم از آموزه‌های الهی بنیاد مناسبات در جامعه را تشکیل می‌دهد و بر این اساس جامعه دینی برپا می‌گردد. بنابراین، تشکیل حکومت بر پایه آموزه‌های وحیانی نیاز فطری انسان و همواره یکی از مهم‌ترین آرمان‌های متدینان بوده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ایجاد جامعه اسلامی و تمدن اسلامی را یکی از آرمان‌ها دانسته و می‌فرماید: ادیان الهی آمده‌اند برای اینکه در جامعه پیاده بشوند، در جامعه تحقق واقعی پیدا کنند؛ این باید اتفاق بیفتد. یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها این است (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30255>). اگر تشکیل جامعه و حکومت به هر دلیلی نیاز حیاتی انسان انگاشته شود، مهم‌ترین نیاز آدمی بر خورداری از امکانات لازم برای شکوفایی استعدادها و قوای فطری اوست؛ از این لحاظ نیز تشکیل جامعه و حکومت مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیاز است. جامعه و حکومت نیز در صورتی می‌تواند این اهداف بلند را دنبال کند و محقق سازد که بر پایه شناخت دقیق و جامعی از انسان و نیازهای او استوار گردد و این شناخت تنها از طریق وحی ممکن است. بر این اساس، آرمان‌های توحیدی رکن جامعه دینی است و این مطلب با نگاهی به چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی که جمهوری اسلامی را به ارمغان آورد، به خوبی آشکار می‌گردد. اگر این‌گونه آرمان‌ها در میان نبود، قطعاً چنین رخداد عظیمی به وقوع نمی‌پیوست. مرور شعارهای ملت در تجمعات و راهپیمایی‌های قبل و بعد از انقلاب و بازخوانی سخنان امام راحل و سخنان رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هرگونه تردید در نقش‌آفرینی منحصر به فرد آرمان‌های توحیدی در تحقق نظام اسلامی را از اذهان می‌زداید. این نقش‌آفرینی در تحقق، پس از تحقق در

دوام و بقای نظام نیز جاری بوده است؛ این یک اصل حکمی است که بر اساس آن، علل موجوده، علل مبقیه است؛ همان عللی که موجب ایجاد شیء است، موجب ابقای آن است. لذا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این‌گونه بر مطلب تأکید می‌کنند: «آن روزی که خدای نخواستہ جمهوری اسلامی، رفاه و آبادی را هدف عمده خویش قرار داده و در این راه حاضر به چشم‌پوشی از آرمان‌های انقلابی و جهانی و فراموشی از پیام جهانی انقلاب شود، روز انحطاط و زوال همه امیدها خواهد بود» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2142>).

مطلب دیگر اینکه همین آرمان‌های توحیدی هدف و غایت جامعه دینی را نیز تشکیل می‌دهد؛ در فضای برون دینی، فیلسوفان از آرمان‌شهر و مدینه فاضله سخن گفته‌اند و تصاویری از چنین جامعه‌ای را در آثار خود تصویر کرده‌اند. احتمالاً افلاطون (ر.ک به: افلاطون، ۱۳۸۴، ج ۲ و ۴)، فیلسوف روزگار یونان باستان، نخستین کسی است که به تفصیل در این باره سخن گفته است؛ پس از وی، آگوستین قدیس با الهام از آموزه‌های کتاب مقدس از مدینه فاضله به «شهر خدا» تعبیر کرد (ر.ک به: آگوستین، ۱۳۹۲) و در عالم اسلام نیز فارابی از مدینه فاضله سخن گفته است (ر.ک به: فارابی، ۱۹۹۵). دیگر اندیشمندان بزرگ نیز در آثاری که در حوزه اخلاق و سیاست نگاشته‌اند (طوسی، بی‌تا)، اصول و موازینی در این باره مطرح کرده‌اند. جامعه اسلامی نیز تصویر روشنی از جامعه‌ای ارائه می‌کند که تجسم یافته آرمان‌های توحیدی همه پیامبران و اولیای الهی بر روی زمین است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اشاره به این معنا می‌فرماید: «جامعه اسلامی برای گسترش آرمان‌های اسلامی است» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776>). دیدار با علما و طلاب در مدرسه فیضیه؛ از نظر ایشان، مهم‌ترین هدفی که جامعه اسلامی تعقیب می‌کند، آن است که از یک سو انسان را به مقام خلافت الهی برساند و از سوی دیگر مدینه فاضله ایده‌آلی را به وجود آورد (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3110>). بنابراین در اندیشه رهبری، معیار مطلوبیت جامعه، بسته به آرمان‌های آن است.

آرمان‌های توحیدی، کانون هجمه دشمنان

نظر به اهمیت و ضرورت حیاتی آرمان‌های توحیدی برای جامعه دینی، همان‌گونه که رهبری همواره بر لزوم توجه به آرمان‌ها و حفظ و مراقبت از آن تأکید می‌ورزند، در طرف مقابل، دشمن

نیز همین آرمان‌ها را کانون حمله خود قرار می‌دهد؛ چون او می‌داند که حیات جامعه دینی و انقلابی تابع حیات و قوت همین آرمان‌هاست. دشمن به خوبی می‌داند که پیروزی انقلاب، تبدیل جنگ تحمیلی به یک حماسه و سرمایه جاوید الهام‌بخش، گسترش روحیه مقاومت در ملت‌های منطقه و پیروزی‌های جبهه مقاومت و امثال آن بر مدار آرمان‌های توحیدی رقم خورده است. از این رو، همواره کوشیده و می‌کوشد این آرمان‌ها را از ملت بگیرد تا شاهد مرگ ملت باشد. در این موضع کانونی، آنچه تاکنون نقش اساسی را ایفا کرده است، رهبری حکیمانه و روشنگر ولی فقیه بوده است. امام راحل و پس از او، حضرت آیت الله خامنه‌ای با درایت و دقت فوق‌العاده این موضع را رصد کرده و ملت و مسئولان را نسبت به اهمیت آن و نسبت به اهداف شوم دشمنان هشدار داده‌اند. رهبری معظم انقلاب ناظر به این مطلب می‌فرمایند:

آنچه که مایه پیشرفت است، رسوخ ایمان و امید و اطمینان است. دشمن می‌خواهد این را متزلزل کند. ... شما وظیفه‌تان این است که ایمان و امید و اطمینان را مستحکم کنید؛ بقیه کار را خود این دین با آن قدرت، این ایمان اسلامی با آن توانایی انجام می‌دهد.
(<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2958>)

در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام همچنین می‌فرمایند:

جدا کردن نظام اسلامی از آرمان‌های خود و به‌دنبال آن دلسرد کردن تدریجی نیروهای صمیمی، متعصب و انقلابی و نیز ایجاد فاصله میان مردم و مسئولین و در نهایت ایجاد بلوا و آشوب از طریق عناصر شرور هدف گام به گامی است که قدرت‌های استکباری برای تحقق آن تلاش می‌کنند و ما باید با هوشیاری مراقب دشمنان به کمین نشسته اسلام باشیم.
(<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2637>)

عامل مهم در تثبیت و حفظ آرمان‌های توحیدی، فرهنگ و تعلیم و تربیت است؛ این آرمان‌ها از طریق کارهای فرهنگی و تعلیم و تربیت در نفوس استوار می‌گردد و دگرگونی ایجاد می‌کند. لذا دشمن فرهنگ جامعه اسلامی را هدف قرار داده است. رهبری نظام نیز از همان آغاز بر مقوله فرهنگ و اهمیت آن در حیات جامعه تأکید کرده‌اند؛ فرهنگ، بستر ارائه آرمان‌ها و افتخارات تاریخی ملت است، عظمت نقش‌آفرینی ملت در پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی و نظایر آن از طریق فرهنگ ماندگار می‌شود و حس اعتماد به نفس، ملت را زنده نگه می‌دارد. تاریخ تمدن عظیم اسلامی و رخدادهای فخرآفرین آن، از طریق فرهنگ منتقل می‌شود و تثبیت می‌گردد. از این رو، دشمن بی‌امان فرهنگ جامعه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد تا چنین الهاماتی نصیب

ملت نشود. با این بیان، وجه تعبیر تکان‌دهنده رهبری درباره فرهنگ و شبیخون فرهنگی روشن می‌شود. معظم‌له می‌فرماید: «فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌هاست» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3232>). از نظر ایشان، فرهنگ، ستون فقرات حیات و هویت یک ملت (همان)، شناسنامه یک ملت (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2910>) و منشأ عمده تحولات مثبت یا منفی هر جامعه است (<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1225>). رئیس و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ایشان در جایی دیگر اهمیت فرهنگ و تعلیم و تربیت را این‌گونه یادآور می‌شوند: مسئله فرهنگ و تعلیم و تربیت مسئله اول در نظام ماست. در بلندمدت هیچ چیز به اندازه تعلیم و تربیت اهمیت ندارد. نقش معلم و مربی در جامعه ما نقش طراز اول است؛ در حقیقت سنگر مبارزه با کفر و ظلم و استکبار جهانی و قلدری شیاطین سیاسی، علم در همین سنگر مدرسه و تعلیم و تربیت و فرهنگ است (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2096>). همچنین اعتراض شدید و مکرر رهبر معظم انقلاب به دولتمردان نسبت به سند ۲۰۳۰ که فرهنگ و آرمان‌های انقلابی را نشانه رفته بود، ناشی از اهمیت نقش فرهنگ و تعلیم و تربیت در پاسداشت و حفظ و انتقال ارزش‌ها و آرمان‌های توحیدی در جامعه است. مروری بر این سند نشان می‌دهد که چگونه و با چه ظرافتی طراحان این سند امحای آرمان‌ها و ارزش‌های توحیدی را در قالب یک سند هدف قرار داده‌اند.

لزوم دانش‌مداری آرمان‌ها

آرمان‌ها با همه اهمیتی که دارند، در صورتی که بر بن‌مایه‌های معرفتی استوار نباشند، دستخوش ضعف و زوال خواهند شد؛ از این رو در آیات و روایات، مقوله تفکر و عقل بسیار مورد توجه است. نظر به اهمیتی که عقل در تشخیص صواب از ناصواب و در تأمین نیازهای معرفتی آدمی دارد، برخی جوامع روایی نظیر «کافی» و «بحارالانوار» باب نخست را درباره عقل لحاظ کرده‌اند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره اهمیت نقش دانش در پاسداشت باورهای دینی می‌فرماید: «اگر آن ایمانی که در دل مردم رسوخ پیدا می‌کند و بزرگ‌ترین معجزات را نشان می‌دهد، با دانشی که

آن ایمان را توجیه و تکمیل کند همراه نباشد، آن ایمان نه ماندنی است و نه کارآمد» (دیدار با مسئولان و معاونان دانشگاه شیراز، ۶۲/۹/۲۳).

معظم‌له در تعبیر دیگری تمسک به اصول و مبانی فکری را که طریق استحکام و قوت اندیشه‌ورزی است، از مصادیق روحیه آرمان‌گرایی دانسته و می‌فرمایند: «روحیه‌ی آرمان‌گرایی را که از جمله‌ی مصادیق روحیه‌ی آرمان‌گرایی، تمسک به اصول و مبانی فکری است، از دست ندهید» (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3382>). در واقع از طریق آموخته‌های عمیق و بنیادی اعم از اصول و مبانی و متفرعات آن است که باورهای سطحی به صورت ایمان راسخ و پایدار مورد حمایت عقل قرار می‌گیرد و متحول می‌شود. ایشان در تعبیر دیگری ناظر به سطحی بودن باورهای دینی و لزوم اقدام مناسب در این باره می‌فرمایند:

عقاید دینی و ایمان دینی آن عمق را ندارد و آسیب‌پذیر است. بنابراین پایه این عمق بایستی در آموزش و پرورش ریخته شود ... بنابراین آموزش و پرورش بایستی این دو وظیفه و این دو شاخص را در تمام فعالیت‌هایش مورد توجه قرار بدهد، یعنی فرهنگ و نیروی علمی کشور را عمق بخشیدن و ایمان واقعی را در جوانان رسوخ دادن (بانکی پور فرد و قماشچی، ۱۳۸۴: ۴۶۱).

نتیجه

آنچه تاکنون در تبیین، تعقیب و تحکیم آرمان‌های توحیدی انجام گرفته، در سطح قابل قبولی نبوده و نیست. اختصاص جایگاه ویژه به آرمان‌ها در دو حوزه مهم فرهنگ و تعلیم و تربیت و تبیین چگونگی تمرکز توان دشمنان بر این موضع راهبردی ضرورت مضاعف دارد. این موضع در هر زمانی خط مقدم نبرد با دشمن است و این تقدم مستلزم اولویت در هرگونه تخصیص در حوزه‌های مادی و معنوی است. در مقام نظارت و داوری نهادها و سازمان‌ها، می‌بایست چگونگی عمل آنها نسبت به آرمان‌ها معیار واقع شود. در نظام آموزشی و تربیتی باید آرمان‌ها در متن باشند نه در حاشیه؛ توجه به چهره‌های افتخارآفرین در تاریخ اسلام و انقلاب و همت برای معرفی این چهره‌ها از عوامل مؤثر در این زمینه است. زنده نگه داشتن رخدادهای عظیم مانند جنگ‌های صدر اسلام، حادثه کربلا، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و تمرکز بر آنها حائز اهمیت است. همچنین در تحلیل رفتار و حرکات دشمن لازم است به تناظر این رفتار و حرکت با آرمان‌ها توجه شود تا نشانه‌روی دشمن و نیت سوء او نسبت به آرمان‌ها آشکار شود. فرهنگ، نهادها و

پایگاه‌های فرهنگی نیز می‌بایست جایگاه و نقش خود در توجّه به آرمان‌ها را بازخوانی نموده و بر اساس آن عمل کنند. همواره رهنمودهای رهبری و اقدامات ایشان در تناظر با آرمان‌ها ملاحظه و تحلیل شود تا آثار و برکات آن روشن شود. چهره‌های اصیل انقلاب و در رأس همه آن‌ها امام راحل می‌بایست بیش از گذشته مورد توجّه واقع شوند. دشمن همواره درصدد تحریف امام و ارائه تصویر ناصوابی از ایشان است. طرح، تبیین و ترویج اندیشه‌های امام در سطوح مختلف جامعه، مصداق روشنی از جهاد فی سبیل الله است؛ بیانات و نظرات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در معرفی امام، معیار و مرجع معتبر است؛ معظم‌له افزون بر سال‌های متممادی همراهی با امام در متن وقایع انقلاب، طی سال‌ها مسئولیت و رهبری نظام از شناخت عینی شخصیت امام برخوردارند و چنین مرجعی حائز اهمیت مضاعف است. شخصیت بزرگ و ارزشمند شهید مطهری رحمته و آثار علمی او با شهادتش قداست خاصی پیدا کرد تا جایی که تأیید جامع امام راحل را در پی داشت؛ اسم و یاد این‌گونه شخصیت‌ها در جامعه مبارک و مؤثر است و دشمن می‌کوشد نام و یاد آنها را از خاطرات محو کند، از این رو زنده نگه داشتن یاد و آثار آنان مقابله با دشمن و تقویت آرمان‌های توحیدی است. مطلب دیگر، لزوم هشجاری دولت‌مردان نسبت به اسناد و تعهداتی است که از طریق نهادهای بین‌المللی با انگیزه‌ها و اغراض سیاسی برای اعمال نیات سوء صاحبان قدرت برای استحاله فرهنگی جوامع هدف تدوین می‌گردد. در مجموع می‌بایست فرهنگ و تعلیم و تربیت را در جهت القا و تحقق آرمان‌ها و مقابله با هجمه دشمن سامان داد.

فهرست منابع

- قرآن
- نهج‌البلاغه
- ابن ابی الحدید (۱۳۸۷)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الکتب العربیه، الطبعة الثانیة.
- ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: مطبعة سیدالشهدا علیه‌السلام، ج ۴.
- ابن سینا (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیها، مع الشرح للمحق نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی و شرح الشرح للعلامة قطب‌الدین محمد بن محمد بن ابی جعفر الرازی، قم: نشر البلاغه.

- افلاطون (۱۳۸۴)، دوره آثار، ترجمه: حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آگوستین قدیس (۱۳۹۲)، شهر خدا، ترجمه: حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بانکی پورفرد امیرحسین؛ احمد قماشچی (۱۳۸۴)، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران: نشر تربیت اسلامی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، ج ۱، چاپ دوم.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۴۹)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، تهران: چاپخانه حیدری، ج ۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: فرهنگ اسلامی، ج ۳، ۶، ۷، ۱۰ و ۲۲، چاپ هفتم.
- خامنه‌ای، سید علی، بیانات
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۱)، علی و فلسفه الهی، ترجمه: سید ابراهیم سید علوی، قم: انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- الطباطبایی، السیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۲۰ جلد، چاپ پنجم.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (بی تا)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
- عمید، حسن (۱۳۵۹)، فرهنگ، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ج ۱، چاپ دوم.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵م)، آراء اهل‌المدینه الفاضله و مضاداتها، بیروت: دار و مکتبه الهلال للطباعه و النشر.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، تحقق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۵، چاپ سوم.